

دکتر دیوید هاوارد، یوشع-روت، جلسه ۴

یوشع ۱:۱-۹

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است در حال تدریسش در مورد یوشع تا روت. این جلسه شماره چهار، یوشع فصل اول، آیات یک تا نه است.

بسیار خوب. در این بخش بعدی، ما واقعاً به بررسی کتاب یوشع خواهیم پرداخت و می‌خواهم شما را به سندی ضمیمه که در دسترس شما خواهد بود، ارجاع دهم که طرح کلی من از کتاب است. و اگر آن را ببینید، ممکن است به شما کمک کند تا در حین بحث در مورد این موضوع، آن را بیرون بکشید. اما اگر به طرح کلی من نگاه کنید، خواهید دید که من کتاب را در چهار بخش اصلی می‌بینم، فصل‌های یک تا پنج، شش تا ۱۲، ۱۳ تا ۲۱ و ۲۲ تا ۲۴.

و در برجسب‌هایم برای آن چهار بخش، کلمه ارث یا به ارث بردن را در هر نکته گنجانده‌ام. بنابراین، این به موضوع کتاب برمی‌گردد که در بخش دیگری به آن اشاره کردم، جایی که فکر می‌کنم همه اینها بخشی از ارث است. فقط یک کلمه داخل پرانتز را اینجا می‌گویم که من، من قبلاً در یک کتاب درسی در مورد کتب تاریخی عهد عتیق منتشر کرده‌ام.

من فصلی در مورد یوشع داشتم و در آن فصل، طرح کلی کتاب را نوشته بودم. در آن زمان، طرح کلی من، یک طرح کلی سه قسمتی در بخش اول بود که عنوانی در مورد فتح سرزمین داشت. و سپس چند سال بعد از من خواسته شد که این تفسیر را انجام دهم.

همانطور که عمیق‌تر در کتاب کندوکاو کردم، متوجه شدم که ایده فتح شاید کمی گمراه‌کننده باشد، همانطور که در بخش‌های قبلی اشاره کردم. و اینکه فکر می‌کنم بیشتر بخشش زمین و ارث و غیره از جانب خداست. و در واقع فتح تا فصل ششم شروع نمی‌شود.

بنابراین، من پنج فصل اول را به عنوان مقدمات این موضوع می‌بینم. و بنابراین، در تفسیر خود، چهار بخشی را که ذکر کردم، داشتم. و بنابراین، در حال حاضر، در مورد نحوه‌ی نگاهم به کتاب یوشع، با خودم در تناقض هستم.

اما در این مرحله، نسخه بعدی را انتخاب می‌کنم. و فکر می‌کنم عمداً سعی کرده‌ام از کلمه فتح در عناوین اصلی اجتناب کنم تا دوباره بر آنچه که به عنوان یک موضوع مهم‌تر در کتاب می‌بینم، تأکید کنم. بنابراین بیایید در مورد بخش اول صحبت کنیم، که من آن را فصل‌های اول تا پنجم می‌دانم.

و من آن را مقدمات به ارث بردن زمین می‌نامم. و اسرائیل در شرف ورود به این کار بزرگ است. وارد سرزمین کنعان می‌شود و قرن‌ها وعده آن داده شده بود.

تورات بارها به آن اشاره می‌کند. و اکنون بالاخره زمان آن فرا رسیده است که مردم وارد سرزمین شوند. این نسل دوم است.

کودکانی که هنگام خروج از مصر هنوز به دنیا نیامده بودند یا در آن زمان زیر سن قانونی بودند. بنابراین، این یک روز جدید است. و اولین آمادگی، آمادگی خود رهبر، یوشع، بود.

و در فصل اول، ما فرمان خدا به یوشع را داریم که به او می‌گوید قوی، شجاع و غیره باشد. و سپس آماده‌سازی قبایل و دستورالعمل‌هایی برای آماده شدن برای عبور از رود اردن را داریم. داستان راحاب در فصل دوم به ما نشان می‌دهد که کنعانیان برای تصرف آماده بودند.

او و دیگران دربارہ بنی‌اسرائیل شنیده بودند و می‌ترسیدند. همچنین، خود راحاب، شخصیت، زن، نمونه‌ای درخشان از یک مؤمن واقعی است. اساساً یک کنعانی تازه ایمان آورده و لطف خدا در زندگی اوست.

فصل‌های سوم و چهارم به عبور از رود اردن اختصاص دارد. فصل سوم، به عبور واقعی از رود می‌پردازد. و دو نکته در آنجا وجود دارد.

تأکید بر حضور خدا با تابوت عهد. و سپس معجزه واقعی برخاستن و متوقف شدن آب‌ها. این رویداد چنان بزرگ است که تمام فصل چهارم به بررسی آن، ساختن سنگ‌های یادبود و برجسته کردن آن اختصاص داده شده است.

و بعد، به نظرم، فصل پنجم فصلی است که به تقدس اختصاص داده شده است. اینکه قبل از اینکه واقعاً درگیر اولین نبرد شوند، با خدا روراست باشند. در اولین نبرد.

خب، این یه جورایی یه مرور کلی بود. و با این اوصاف، حالا می‌خوایم شروع کنیم به بررسی فصل اول. خب، اگه کتاب مقدستون رو دارید، لطفاً فصل اول رو باز کنید.

و بخش اول این فصل، البته، مسئولیتی است که خدا در آیات یک تا نه به یوشع می‌دهد. بنابراین، فعلاً روی آنها تمرکز می‌کنیم. و مقدمه این بخش را با آیه اول بررسی کرده‌ایم.

صحنه را آماده می‌کند. این یک روایت است، به یک معنا، یک چارچوب روایی. کل این فصل حول محور گفتگو یا سخنرانی‌ها ساخته شده است.

سخنان خدا به یوشع، دستورالعمل‌های یوشع به قوم، پاسخ قوم و غیره. بنابراین، فصل اول، آیه اول، پس از مرگ موسی، بنده خداوند، خداوند به یوشع پسر نون، دستیار موسی، فرمود. و قبلاً دیده‌ایم که این به نوعی جایگاه موسی را به عنوان جانشین برجسته می‌کند، اما هنوز جانشین کاملاً شایسته‌ای نیست.

او فقط دستیار یا معاون موسی است. و سپس خدا می‌آید تا بگوید، آیات دو و بعد، موسی، بنده من، مرده است. بنابراین، برخیز، به اردن برو.

تو و همه آن مردم در سرزمینی که به آنها می‌دهم. من دارم نسخه استاندارد انگلیسی، سرزمینی که به آنها می‌دهم را می‌خوانم. برخی نسخه‌های دیگر، سرزمینی را که قرار است به آنها بدهم، می‌خوانند.

است. و بنابراین به معنی زمینی است که to give اگر عبری بلد باشید، این یک شکل وجه وصفی از فعل هنوز تکمیل نشده است. من در جریان هستم.

این نکته‌ی جالبی است، چون در آیه‌ی بعدی، شکل متفاوتی از فعل را به ما می‌دهد. آیه‌ی سوم می‌گوید، هر جایی که کف پایت بر آن پا بگذارد، به تو بخشیده‌ام. و فعلی که آنجاست، اگر عبری بلد باشید، در زمان کامل است، گذشته‌ی کامل است، عمل کامل شده.

و شاید در نسخه‌های دیگر نیز، متأسفانه، در آیه سوم آمده (NIV) متأسفانه، در نسخه جدید انجیل است: «خداوند، من، زمینی که قرار است بدهم یا دارم می‌دهم، دقیقاً یادم نیست.» اما این با تغییر شکل به شکلی که در نسخه عبری آمده است، مطابقت ندارد. و من فکر (NIV) فعل در نسخه جدید انجیل می‌کنم نسخه عبری سعی دارد به ما بگوید که مهم نیست چطور به آن نگاه کنید، خدا دارد زمین را می‌دهد.

و یکی از یک سطح، بدیهی است که او در حال ارائه آن است. آنها هنوز حتی در سرزمین نیستند. آنها در شرق اردن هستند.

آنها هنوز وارد غرب نشده‌اند. آنها آنجا نیستند. آنها آنجا را تصرف نکرده‌اند.

بنابراین، خدا در حال انجام کاری است یا خدا در شرف دادن آنهاست. شما این را به صورت وجه مفعولی ترجمه می‌کنید. اما از منظری دیگر، زمین از قبل مال آنهاست.

انگار که از نظر قانونی مالک آن هستند. در واقع، می‌توان گفت که از زمان ابراهیم مال آنها بوده است.

خدا گفته است که این سرزمین توست. و بنابراین، تنها کاری که اکنون باید انجام دهی این است که بروی و آن را دریافت کنی. اما این سرزمین از قبل مال توست.

بنابراین، من قبلاً زمین را به شما داده‌ام. و بنابراین مهم نیست که چگونه از این منظر به آن نگاه کنید که این یک چیز در حال انجام است یا یک معامله انجام شده، این یکی از دلایلی است که فکر می‌کنم شما اهدای زمین را به عنوان یک موضوع مهم در کتاب می‌بینید. کلمه ناتان، که کلمه دادن است، ده‌ها و ده‌ها بار در کتاب آمده است، همیشه در متن اعطای زمین توسط خدا به اسرائیل.

و این موضوع همین جا در دو آیه اول از ماموریت خداوند به یوشع برجسته شده است. در ادامه، آیه چهارم می‌گوید، از بیابان لبنان، تا نهر بزرگ، رود فرات، تمام سرزمین حتیان تا دریای بزرگ، به سمت غروب خورشید، قلمرو شما خواهد بود. من به نقشه‌ای که قبلاً داشتیم نگاه کردم.

این سرزمین، تمام سرزمینی است که امروزه اسرائیل نامیده می‌شود و تا سوریه به سمت رودخانه بزرگ رودخانه فرات، و تا سایر نقاط در تورات آمده است. این تورات به ما می‌گوید که تا رودخانه مصر، تا مرز مصر امتداد دارد. و همه اینها نوعی نقشه است، نقشه جغرافیایی که یوشع، خدا برای یوشع ترسیم می‌کند.

این سرزمینی است که آنها خواهند داشت. حال، به رودخانه فرات اشاره می‌کند، و این رودخانه در شمال شرقی بسیار دور است. و ما هیچ سابقه‌ای از سکونت فیزیکی اسرائیل در آن سرزمین در آن فاصله نداریم.

این از طریق سرزمین ارام، از طریق سوریه است. و در زمان سلیمان، نفوذ اسرائیل مطمئناً تا آنجا گسترش یافته بود. و احتمالاً اینگونه می‌توانیم این را درک کنیم.

سپس در آیه پنجم می‌گوید، هیچ‌کس نمی‌تواند در تمام روزهای زندگیت در مقابل تو بایستد، همانطور که من با موسی بودم، با تو نیز خواهم بود. تو را ترک نخواهم کرد، تو را ترک نخواهم کرد. بنابراین در اینجا اشاره‌ای به این است که کنعانیان قادر به مقاومت در برابر آنها نبودند.

و سپس دوم، وعده خدا در مورد حضور خودش. همانطور که با موسی بودم، با تو خواهم بود. تو را ترک نخواهم کرد، رهایت نخواهم کرد.

این ایده، اشاره به «من با تو خواهم بود»، دوباره اشاره‌ای به رابطه‌ی بین خدا و قومش است، در این مورد رهبر. اما سپس با تعمیم به مردمی که او رهبری می‌کند. این به وعده‌های خدا به ابراهیم برمی‌گردد.

خدا می‌گوید من خدای تو خواهم بود، تو قوم من خواهی بود، من با تو خواهم بود و غیره. بنابراین این یک عبارت، کلمه یا وعده‌ای است که بارها و بارها در سراسر عهد عتیق می‌بینیم. به موسی، به افرادی مانند اشعیا، ارمیا، داوود و غیره.

آیات شش تا نه شاید بخش دوم سخنان خدا به یوشع باشد. و چیزی که در اینجا غالب است، فرمان قوی و شجاع بودن است. ما آن را در آیات شش و هفت و آیه نه داریم.

و جالب اینجاست که می‌بینیم اینجا نوعی تقسیم‌بندی وجود دارد. آیات شش تا نه می‌گوید قوی و شجاع باشید. و آیه هفت می‌گوید قوی و بسیار شجاع باشید.

و این، به نوعی، آنچه را که اکنون در آیات هفت و هشت بیان شده است، برجسته می‌کند. بنابراین، بیاید به آن نگاه کنیم. آیه ششم، در ابتدا، می‌گوید قوی و شجاع باش زیرا تو این قوم را وارث سرزمینی خواهی کرد که من برای پدران تو قسم خوردم که به آنها بدهم.

بنابراین، دوباره این ایده میراث و تحقق وعده‌ها وجود دارد. و سپس آیه نهم چیزی مشابه می‌گوید. آیا به تو فرمان ندادم که قوی و شجاع باشی؟ نترس، هراسان مباش، زیرا خداوند، خدای تو، هر جا که بروی با توست.

بنابراین، بدیهی است که می‌توانید آن را از نظر نوع زمینه نظامی در نظر بگیرید. این یک چالش بزرگ برای اسرائیل و یوشع است. و بنابراین برای ورود به این نبردها باید شجاعت فیزیکی وجود داشته باشد.

اما به نظرم جالب است که در تمام این مدت که یوشع در قدرت بود، خدا واقعاً هیچ توصیه نظامی به او نداد. او نگفت، برو اینجا و مردم را شش ماه آموزش بده و مطمئن شو که این نیروی جنگی را توسعه می‌دهی. این استراتژی نظامی است، این هم جاهایی که باید رفت.

قلب این نصیحت با تمام این کلمات قوی، قوی و شجاع باشید در آیات هفت و هشت است. و آیات هفت و هشت اصلاً به مسائل نظامی اشاره نمی‌کنند. بنابراین، بیاید به آیه هفت نگاه کنیم.

فقط قوی و بسیار شجاع باش. و از برخی جهات، می‌توانیم استدلال کنیم که این به معنای قوی و بسیار ثابت قدم بودن است، و بدون تزلزل وظیفه‌ای را که من اینجا به شما محول می‌کنم، دنبال کنید. و وظیفه در این آیات، نظامی نیست.

بلکه، چیست؟ فقط قوی و بسیار شجاع باش. آیه هفت، مراقب باش که طبق تمام شریعتی که موسی، بنده من، به تو فرمان داده است، عمل کنی. خیلی جالب است که شجاعت یا پایداری یوشع، حداقل در اینجا، به اطاعت از شریعت گره خورده است، نه مقابله با کنعانیان.

نکته‌ی واضح این است که اگر او از قانونی که قبلاً داده شده بود، اطاعت کند، خداوند او را در تلاش‌های نظامی که با آن مواجه می‌شود، موفق خواهد کرد. در ادامه‌ی آیه‌ی هفت، از راست یا چپ منحرف نشوید تا هر کجا که می‌روید، موفقیت خوبی داشته باشید. و سپس در ادامه‌ی همان نکته، آیه‌ی هشت، این کتاب قانون از دهان شما دور نخواهد شد، بلکه روز و شب در آن تأمل خواهید کرد تا بتوانید مطابق هر آنچه در آن نوشته شده است، عمل کنید.

زیرا در آن صورت راه خود را هموار خواهی کرد. آنگاه به موفقیت خوبی خواهی رسید. بنابراین، تقریباً می‌توانید از نظر روانی تصور کنید که یوشع آماده و مهیای رفتن بوده و با خود فکر می‌کرده که اینها همه کنعانی‌هایی هستند که باید شکست دهیم.

و یه جورایی دارم فکر می‌کنم، خب، خدا کی قراره به توصیه‌ها و استراتژی‌های نظامی اینجا برسونه؟ و اصلاً این کار رو نمی‌کنه. فقط کافیه به اون چیزی که بهت دستور دادم وفادار باشی و بقیه‌اش رو خودم انجام میدم. از یه جهاتی، این روایت اینجا و بعد همه فصل‌های یک تا پنج، من رو یاد حرف‌های عیسی میندازه که گفت، اول پادشاهی خدا و عدالت او رو بطلبید و همه این چیزهای دیگه به شما اضافه خواهد شد.

بنابراین، اگر یوشع کاری را که باید انجام دهد انجام می‌دهد، و اگر مردم راه خود را آماده می‌کنند، و در فصل پنجم، آنها عید فصح را جشن می‌گیرند، ختنه می‌شوند، و برای این کار آماده می‌شوند. اگر آنها با خدا درست باشند، پس خدا اعتبار و پیروزی‌ها را به آنها خواهد داد. این مهم‌تر از نگرانی در مورد جزئیات استراتژی نظامی است.

ما در بخش جداگانه‌ای در مورد چگونگی تناسب این موضوع با موضوع بزرگ‌تر رهبری الهی که به کلید موفقیت پادشاهانی که خدا داشت برمی‌گردد، صحبت خواهیم کرد. بنابراین، در جای دیگری به این موضوع باز خواهیم گشت. می‌خواهم کمی وقت بگذارم و در مورد موضوع مطرح شده در این آیات در مورد کامیابی و موفقیت خوب صحبت کنم.

در پایان فصل اول، آیه هفتم، می‌گوید از راست یا چپ منحرف مشو تا هر جا که می‌روی موفق باشی، و سپس در آیه هشتم می‌گوید، آنگاه راه خود را آباد خواهی کرد و موفق خواهی شد. برخی از مسیحیان آیاتی مانند این را در اینجا و جاهای دیگر گرفته‌اند، مثلاً در مزمور اول، صالحان مانند درختی هستند که در کنار نهرهای آب کاشته شده است و هر کاری که انجام می‌دهد در جاهای دیگر رونق خواهد گرفت. و به نظر من، آنها این آیات را از متن خارج کرده‌اند و با آنها به این صورت تفسیر کرده‌اند که یک پیرو واقعی خداوند موفقیت مادی خواهد داشت و اساساً باید برای ثروت و دارایی مادی تلاش کند.

و اگر از نظر مالی موفق نیستید، در مسیر اراده خدا نیستید. و اگر این را تماشا می‌کنید، ممکن است نه تنها اینجا، بلکه در سایر نقاط جهان نیز با این نوع موعظه آشنا باشید. من کشف کرده‌ام که وزارتخانه‌های تلویزیون و رادیو و سایر مراکز بر اساس این نوع چیزها ساخته شده‌اند.

و به نظر من این تحریف آموزه‌های کتاب مقدس است. بسیاری از آیات دیگر نیز وجود دارند که به جهات مختلفی اشاره می‌کنند. و اولاً، ثانیاً، این واقعاً نشان‌دهنده‌ی سوءتفاهم در مورد کلمات این فصل است.

بنابراین اجازه دهید چند نکته در مورد آن بگویم. می‌خواهم با یادآوری بخش‌های دیگری از کتاب مقدس که جنبه‌ی متفاوتی از مسائل را به ما نشان می‌دهند، شروع کنم. بنابراین، برای مثال، در امثال ۲۳، می‌توانید خودتان به آن مراجعه کنید، اما امثال ۲۳ آیات ۴ و ۵ می‌گویند که برای ثروتمند شدن خود را خسته نکنید.

خردمندی پیشه کن و خویشتن‌داری پیشه کن. تنها نگاهی گذرا به ثروت بینداز. و آنها از بین می‌روند، زیرا بی‌شک بال خواهند گشود و به آسمان پرواز خواهند کرد.

ثروت‌ها زودگذر هستند. و شما مثل عیسی را در مورد ثروتمندی که انبارهایی برای نگهداری تمام ثروتش ساخت و سپس مُرد و قادر به بردن آن با خود نبود، به یاد دارید. یکی از آیات مورد علاقه من در کتاب مقدس، بخش‌هایی از کتاب مقدس در امثال سوم، آیات هفت تا نه، این را می‌گوید: «دو چیز از تو

می‌خواهم، قبل از مرگم مرا رد نکن.» شماره یک، «دروغ و دروغ را از من دور نگه دار.» و شماره دو، «نه فقر به من بده و نه ثروت، بلکه فقط نان روزانه‌ام را به من بده»

چه دعایی. نه فقر به من بده و نه ثروت. در ادامه دلیل آن را می‌گوید: «در غیر این صورت ممکن است بیش از حد داشته باشم و تو را انکار کنم و بگویم، خداوند کیست؟» اگر ثروت زیادی داشته باشم، احساس خودکفایی و رضایت از خود خواهم کرد.

سال‌ها پیش، من در مدرسه الهیات ترینیتی در منطقه شیکاگو تدریس می‌کردم و ترینیتی در حومه شمالی و در منطقه‌ای بسیار ثروتمند واقع شده است. و من در یکی از محله‌های بسیار مرفه، کلاس مدرسه یکشنبه برگزار می‌کردم. و متوجه شدم که تقریباً همه افراد حاضر در آن کلیسا در آن حومه زندگی نمی‌کنند.

آنها از مناطق کاملاً متفاوتی به اینجا می‌آمدند. و به ما گفتند دلیلش این است که همه در آن حومه آنقدر ثروتمند بودند که احساس می‌کردند اصلاً نیازی به دین یا خدا ندارند. آنها میلیونرها و میلیاردرهای خودساخته بودند. و این چیز غم‌انگیزی بود.

بنابراین، امثال ۳۰ آیه ۹ می‌گوید: «در غیر این صورت، ممکن است بیش از حد داشته باشم، تو را انکار کنم و بگویم، خداوند کجاست؟ یا از سوی دیگر، ممکن است فقیر شوم و دزدی کنم و نام خدای خود را بی‌آبرو کنم.» بنابراین، دعای امثال این است که راه میانه را در پیش بگیریم، نه اینکه آرزوی ثروت داشته باشیم، و قطعاً وقتی خیلی فقیر هستیم، وسوسه دزدی نشویم.

بنابراین، به نظر من، این یک دعای فوق‌العاده متعادل است. ثانیاً، کلماتی که اینجا در یوشع آمده است یعنی «برای کامیابی و موفقیت خوب داشتن»، ده‌ها بار در عهد عتیق آمده است. و آنها حدود ۵۰ بار با هم آمده‌اند.

من در حین نوشتن تفسیر، مطالعه‌ای انجام دادم و متوجه شدم که در هیچ موردی این کلمات به رفاه مالی اشاره ندارند. این کلمات تقریباً همیشه به موفقیت یا پیشرفت در تلاش‌های فرد به دلیل لطف و حضور خداوند اشاره دارند. موفقیت در رابطه با همسایگان، موفقیت در رابطه با خدا.

برای مثال، در پیدایش ۲۴، خدمتکار ابراهیم توسط خدا در مأموریتش برای یافتن همسر موفق می‌شود. او به دنبال پول نیست، فقط سعی می‌کند چیزی پیدا کند. یوسف در خانه پوتیفار موفق شد زیرا خدا با او بود. همین کلمه در آنجا استفاده شده است.

ارمیا بارها در مورد عدم موفقیت شریکان صحبت می‌کند. و منظور او امور مالی نیست، بلکه عدم موفقیت یا عدم موفقیت در نیت شیطانی آنهاست. بنابراین نیت آنها انجام کار بد بود، اما در این کار موفق نشدند.

بنابراین در واقع این کلمات به هیچ وجه به رفاه مادی اشاره ندارند. و بنابراین کسانی که چیزی را که گاهی انجیل رفاه یا انجیل سلامت و ثروت نامیده می‌شود، بنا می‌کنند، به نظر من آن را بر پایه‌های نادرستی بنا می‌کنند. سوء تفاهم، اگر نگویم تحریف عمدی معنای خود این کلمات و همچنین آموزه‌های سایر بخش‌های کتاب مقدس.

بنابراین، مأموریتی که خدا به یوشع داد، آغاز مهمی برای کتاب است و زمینه را برای اتفاقات آینده فراهم می‌کند. بقیه فصل، یوشع را در حال تعامل با قبایل نشان می‌دهد.